

نقد نظریه ماکس وبر

درباره

«اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه داری»

ژاک لوگف Jacques Le Goff

ترجمه : دکتر داور شیخاوندی

یادداشت مترجم

جنبش‌های دینی سال‌های اخیر در آسیا، آفریقا و اروپای شرقی، بویژه در کشورهای باصطلاح سوسیالیستی سابق، سبب شده است که بار دیگر جامعه‌شناسی دینی و یکی از نخستین پژوهش‌های مربوط بدان، یعنی "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه داری" اثر ماکس وبر (۱۹۲۰ - ۱۸۶۴) مورد توجه و تفحص خاصی قرار گیرد. در آغاز قرن حاضر به هنگامی که مارکسیستهای جهانی، به رهبری بلشویک‌های روسی، تمام تطورات و تحولات اجتماعی را تنها "زائیده زیربنای اقتصادی" می‌پنداشتند و معنویات و اخلاقیات جوامع را ناشی از "مادّیات" می‌انگاشتند ماکس وبر، بزرگ جامعه‌شناس آلمانی، بر علیه این تک سو نگری به مقابله برخاست و با انتشار نتیجه تحقیقات دینی خود مدعی شد که معنویات ذهنی، یعنی پندار و کردار اخلاقی نهفته در دین، نیز می‌تواند بانی پیدایش و بالیدگی رژیم‌های اقتصادی یا "مادّیات" (همراه با سایر

عوامل) باشند.

از تاریخ نخستین انتشار "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" در سال ۱۹۰۴ تاکنون مباحثه و مجادله در میان محافل علمی، سیاسی و حزبی ... درباره عوامل تعیین‌کننده در فراشد دگرگونی و تحوّل جوامع ادامه یافته و ای بسا که در دهه‌های آینده نیز ادامه یابد. توده‌گیر شدن موضوع یکی از بنگاه‌های معروف فرانسه "Club France Loisirs" را نیز بر آن داشت که در سال ۱۹۹۱ به انتشار مجدد کتاب مزبور، همت گمارد.

ژاک لوگف، متخصص ممتاز تاریخ قرون وسطی، نماینده برجسته موج "تاریخ نو" و مدیر آموزش دپارتمان تحقیقات سیاسی وابسته به "مدرسه عالی مطالعات" (Ecole des Hautes Etudes) در پاریس است. وی مقدمه نقدگونه‌ای بر کتاب ماکس وبر نوشته که از نظر ایجاز و نکته‌یابی حائز اهمیت شایانی است و بهمین جهت مترجم، برگردان فارسی آن را درخور توجه یافت و برای روشن شدن برخی ابهامات پانویس مختصری بر ترجمه آن افزود.

خوشبختانه اکنون ترجمه کامل کتاب «اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری» در اختیار پژوهندگان، بویژه علاقمندان به جامعه‌شناسی دینی، قرار گرفته است.

د. ش

پاریس. اسفند ۱۳۷۱

پی نوشت: چنان که دوسال پیش آرزو کرده بودیم در این فاصله به همّت آقایان دکتر انصاری و دکتر گیلانی و نشر «سمت» کتاب فوق تحت عنوان «اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری» در بهار سال ۱۳۷۲ انتشار یافت. ما عنوان فوق را «اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری» ترجمه کرده‌ایم. در متن اصلی و برگردان‌های فرانسه و انگلیسی «پروتستان» بصورت صفت بکار رفته است و نه اسم فاعل، بطوری که در متن آلمانی و فرانسه، بخاطر مؤنث بودن «ETHIK» به ترتیب صفت «Protestante, Protestantische» بکار برده‌اند. به همین جهت در فارسی، برغم خارجی بودن واژه «پروتستان» یا «منسوب» باید بدان افزود.

گرچه اصطلاح «GEIST» آلمانی، «SPRIT» انگلیسی و «ESPRIT» فرانسه در اصل مبنای «روح» است ولی در بسیاری از موارد به مبنای «روحیه» نیز بکار می‌رود. در سرتاسر کتاب، بویژه در مقدمه، ماکس وبر از روحیه سرمایه‌داری سخن می‌گوید و نه از روح آن. به همین جهت مترجم و ویراستار فارسی کتاب فوق در صفحات ۴۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۷ و ۸۰ حداقل یازده بار واژه «روحیه» را بکار برده‌اند! بنابراین سزاوار آن بود که عنوان کتاب را «اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری» برمی‌گزیندند.

برغم اشتباهات و ایرادهای عدیده‌ای که در ترجمه کتاب مذکور موجود است و به ناروا زیر نویس‌های مفصل وبر و توضیحات پارسنز، مترجم انگلیسی، حذف شده است ولی بمناسبت روانی و شیوایی فارسی «لغزشهائی» نظیر نسبت دادن «عصر روشنگری» به «رنسانس» و «درآمد ملی» به جای «درآمد» (در آن دوره هنوز «ملت‌ها» بوجود نیامده بودند). پوشیده مانده و برای کسانی که به کاوش و نگرش انتقادی خوگر نیستند، و متن اصلی را نیز در اختیار ندارند، مستور می‌باشد. با تمام کاستی‌ها کوششی که مترجم، ویراستار و ناشر، برای انتشار این اثر مهم جامعه‌شناسی دینی بعمل آورده‌اند، درخور تحسین و تقدیر است.

نقد نظریه ماکس وبر درباره «اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری»

کتاب "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" یکی از مهمترین آثار قرن بیستم بوده و از بدو انتشار آن در آغاز قرن، پیوسته مورد نقد قرار گرفته است^(۱). چنانچه باردیگر نیز نقدی از آن در این نوشته ارائه شود جای شگفتی نخواهد بود.

ماکس وبر در سال ۱۸۶۴ در یک خانواده پروتستان صنعتی، مقیم در شهر "ارفورت"، (Erfurt)، چشم بر جهان گشود.

پدرش در حزب "آزادی‌خواه ملی" (ناسیونال - لیبرال) فعالیت سیاسی داشت. این حزب یک سازمان سیاسی اصلاح طلب بود که بعد از ۱۸۷۱ به رایش دوم و بیسمارک پیوست، بدون اینکه اقتدار صدراعظم قوی پنجه و سپس سیاست خودسرانه گیوم دوم را تأیید کرده باشد. پدر وبر در سالهای ۱۸۶۸ و ۱۸۹۷ سمت نمایندگی پارلمان پروس و در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۴ نمایندگی "رایش‌تاک" را عهده‌دار بود. مادر وی که در یک خانواده کالونیست متعصب بزرگ شده بود شدیداً تحت تأثیر باورهای بنیادگرایی "نابیان" (Puritans) قرار داشت. ماکس وبر بعد از تحصیل در رشته‌های حقوق، تاریخ اقتصاد باستان و قرون وسطا، در دانشگاه‌های هایدلبرگ و برلن، در ۱۸۹۵ به استادی اقتصاد سیاسی در دانشگاه فرایبورگ واقع در بریسگو منصوب شد. او در نخستین جلسه افتتاحیه درس خود طبقات اجتماعی و احزاب سیاسی آلمان را به خامی و ناپختگی متهم کرده و سروصدائی برانگیخت.

سه سال بعد، در ۱۸۹۸ به دانشگاه هایدلبرگ منتقل شد ولی بعلة بیماری ناچار گشت که کار تدریس را کنارگذارد و به نویسندگی و روزنامه‌نگاری پردازد و معاش خود را از آثار قلمی و از میراثی که به وی رسیده بود تأمین کند. در جریان جنگ جهانی یکم، در سال ۱۹۱۶ و ۱۹۱۸، شدیداً به سیاست جنگی گیوم دوم (قیصر آلمان) و رهبران سیاسی - نظامی تاخت. بعد از شکست آلمان به استادی دانشگاه مونیخ منصوب شد و بی‌پروایانه در برابر خشونت دانشجویان دست راستی افراطی پایداری کرده در تدوین قانون اساسی جمهوری "وایمار" (WEIMAR) شرکت جست. سرانجام در سال ۱۹۲۰

در ۵۶ سالگی بیماری او را از پای درآورد.

مقاله "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" برای نخستین بار در دو شماره ۲۰ و ۲۱ مجله "آرشیو فور سوسیال ویزنshaft و سوسیال - پلتیک" به ترتیب در سال های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ منتشر شد.

وبر در آخرین سال زندگی اش در ۱۹۲۰، در این نوشته تجدید نظر کرده و آنرا تحت عنوان "مجموعه بررسی‌هایی در زمینه جامعه‌شناسی دینی" (Gesammelte Aufsätze zur Religionssoziologie) منتشر کرد.

این اثر که بررسی‌های مربوط به فرقه پروتستان و روحیه سرمایه‌داری را در برمی‌گرفت، در واقع متن تجدیدنظر شده و تکمیل گشته اثر منتشره در سال ۱۹۰۶ محسوب می‌شد و با مقدمه عمومی در زمینه اخلاق اقتصادی، ادیان در جهان و مطالعه عمیق درباره کنفوسیونسم و تائوئیسم همراه بود. مرگ ماکس وبر در سال ۱۹۲۰ انتشار این مجموعه را ناتمام گذاشت. بعدها جلد دوم و سوم آن که شامل متون تجدید نظر شده بود و بررسی‌های مربوط به هندوئیسم، بودیسم و یهودیت باستانی را نیز به ضمیمه داشت، بصورت کتابی انتشار یافت. از آن جایی که کارهای ماکس وبر درباره اسلام، مسیحیت آغازین و یهودیت تلموتی از حدّ طرحهای پراکنده فراتر نمی‌رفت امکان انتشار آنها میسر نشد.

صورت بسیار ساده مسأله‌ای که در "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" بطور خلاصه و در قالب کلی مطرح و سپس رواج پیدا کرده، به قول "تاوونی" (Tawney) این است که "بالندگی سرمایه‌داری ناشی از شرایط روانی و در پی آمد آن، سرمایه‌داری به مثابه یک نظام اقتصادی، پدیده‌ای است نوین".

در تداوم این ساده‌سازی، تز ماکس وبر حاکی از این است که شرایط روانی ناشی از پروتستانتیسم، بویژه پایبندی به سخت‌کوشی در "شغل" بعنوان تکلیف دینی (Beruf) در میان پیروان لوتر، تعصب دینی رایج در بین سالکان کالون و جنبش فرقه‌های "مغتسله" (Baptist) در انگلستان، سبب دلبستگی "نابیان" به امساک و پرهیزگاری گردید. بدین معنا که در پی باور به تقدیر و سرنوشت، شوق رستگاری و دستیابی بدان از راه انجام

دقیق کار، توأم با تقوی شغلی نیز موجب پدید آمدن رفتار پرهیزگاران، همراه با امساک، در میان "نابیان" شد. آنان با به کار بستن گونه‌ای از خردوندی در زندگی دینی، شغل و کار اقتصادی خود را نیز خردوندانه ساختند و این گونه برخورد با مسأله است که خصلت بنیادی سرمایه‌داری نوین شمرده می‌شود.

از نظر "نابیان" موفقیت‌های اقتصادی فی‌نفسه، هدف محسوب نمی‌شد، بلکه بخشی از راه رستگاری تلقی می‌گردید؛ یا در واقع نشانگر، یا آیت تأیید الهی بود. تمکّن مالی اساس‌گزينش و مایه رستگاری محسوب می‌گشت برخلاف آنچه "ورنر زومبارت" (Werner Sombart) در کتاب مفصل خود (۱۹۰۲) در ردّ نظرات ماکس وبر نوشته، چنین برداشتی پیش از اصلاح دینی وجود نداشته و تنها در پی تحقق شرایط روانی ناشی از اخلاق زهد و پرهیزگاری پروتستانی پدیدار شده است و گر نه در عهد باستان و قرون وسطا سابقه نداشته است.

انتشار نظریات ماکس وبر بی‌درنگ از سوی مورخان اقتصادی و سپس تاریخدانان پروتستان‌تیسم مورد انتقاد قرار گرفت.

از نظر مورخان اقتصاد، بویژه هانری پیره (Henri Pirenne) به سال ۱۹۱۴، هانری سه (Henri Sée) در ۱۹۲۷ و اخیراً فرناند برودل (Fernand Braudel)، سرمایه‌داری نو، پیش از اصلاح دینی قرون ۱۴ و ۱۵ و شاید هم برخی از جنبه‌های اصلی آن، که ماکس وبر اصطلاحاً "اخلاق کار" می‌نامد، در اواسط قرون وسطا پدیدار شده بود. بقول الکساندر موری (Alexander Murray) اصطلاح "راسیونالیزاسیون" (خردورزی) از ریشه لاتین "راسیو" (Ratio) بدو معنای خرد و حسابگری در قرون ۱۲ و ۱۳ رایج بوده و پندار کار نزد اندیشمندان مسیحی را از قرن سیزدهم جان می‌بخشیده است. چنان‌که در مجادلات دانشگاه پاریس بین استادان دینور دومینکن و فرانسیسکن از یک سو و معلمان غیردینی نظیر گیوم دوست‌آمور (G.de Saint-amour) از سوی دیگر خودنمایی می‌کرد و گروه اخیر، دینوران را بخاطر کار نکردن و به گدائی پرداختن سرزنش می‌کردند^(۲). برخلاف نظر ماکس وبر چنین روحیه‌ای به یک لایه خاص اندیشمندان محدود نبوده بلکه در میان همه پیشه‌وران رواج داشته است. از قرن

سیزدهم به بعد برخی از موانع روانشناسی و پندار مربوط به منع نزول خواری، بعنوان یکی از عناصر اساسی سرمایه‌داری، برطرف شده بود. تبریّ از خواری از آتش جهنم، از طریق خرید گناهان، حاکی از این است که امکان مبادلات مالی میسر بوده و این کار جز سرمایه‌داری چیز دیگری نبوده است. بالاخره برخلاف نظر ماکس وبر اندیشه نوین "وقت طلاست" در میان "بورژوا"های قرون وسطا، از سده سیزدهم به بعد رایج بوده است.

با این توضیحات آشکار میشود که ماکس وبر در ارائه شواهد تاریخی و کاستی اطلاعات بویژه وارونه جلوه دادن آنها از یک سو و علم زدگی پوزیتیویستی و خیال پردازی‌های رمانتیک از سوی دیگر دچار اشتباه شده است. در قرن ۱۹ تصویر نادرستی از قرون وسطا وجود داشته و این نقطه ضعفی است که دامنگیر مارکس نیز بوده است. تنها "گیزو" (Guizot) توانسته در سده نوزدهم استنباط درستی از قرون وسطا ارائه دهد. بنوبه خود باید بیافزایم که ماکس وبر در دام توهم دوره‌ای بودن تاریخ نیز گیر کرده بود: بدین گمانه که دوره‌ی قرون وسطا در نقطه‌ای بریده میشود و از آن پس عصر جدید آغاز می‌گردد. وی در بررسی جدّی تاریخ، موفق نبوده و تحت تلقینات مورّخانی که شیدا و شیفته هنر و ادبیات مربوط به دوره "باززائی" (رنسانس) بودند، اندیشه نوزائی را بطور نادرستی به تمام جلوه‌های تاریخ اروپا تعمیم داده است. در صورتی که در حقیقت ساختارهای اجتماعی اساساً و عمیقاً دست نخورده باقی مانده بودند. "لوسین فور" (Lucien Febvre) چنان تصویری از "رابله" ارائه می‌دهد که گوئی شیدا و شیفته تجدّد رنسانس بوده است در صورتی که وی از نظر ذهنی و اعتقادی بیشتر یک فرد قرون وسطائی بود تا متجدّد!

تنها در سایه علوم قرن ۱۷، اندیشه ترقی قرن هیجدهم، و دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه و بالاخره پیامدهای کارساز انقلاب صنعتی در قرون ۱۸ و ۱۹ بوده که دوره طولانی قرون وسطا به تدریج دگرگون گشته و جای خود را به عصر جدید سپرده است. توهم درباره قرن ۱۶ و اصلاح دینی، ماکس وبر را به کژ راهه کشانده و او داشته که درباره روحیه سرمایه‌داری «نو» بخطا دآوری کند. از این دیدگاه جدل وبر - زومبارت کاملاً

بیهوده می‌نماید. باید در نظر داشت که وبر بیشتر به نظریه پردازان دینی متکی بوده و به خود زحمت بازنگری نظریات خویش را نداده است و از خود نپرسیده است که آیا درست است که در سده‌های ۱۶ و ۱۷ پروتستانها بیش از کاتولیکها به مشاغل پردرآمد اشتغال داشته‌اند؟ آیا درست است که خانواده‌های پروتستان، در مقایسه با کاتولیکها، ثروت بیشتری می‌اندوخته‌اند؟ مدرکی که ماکس وبر بدان استناد کرده عبارت از مطالعه‌ای است که یکی از شاگردان^(۳) وی، در اواخر قرن ۱۹ با استفاده از آمارهای کلیسایی در منطقه «باد» (Bad) انجام داده بود. برای تأیید نظریه ماکس وبر درباره این گونه مسائلی بنیادی پژوهش‌های جدی وجود ندارد و برغم پیشرفتهائی که علم تاریخ در زمینه‌های کمی داشته و از منابع جدیدی بهره‌برداری می‌کند، تاکنون نتوانسته پاسخ چنین مسائلی را بدهد. "فیلیپ بندیکت" (Philip Benedict) در جستجوی پاسخی در همین راستا کوشیده است که از بررسیهای مالیاتی و صورتحسابهای بعد از فوت به نتایجی دست یابد، ولی موفق نشده است. او روی قبالة‌های نکاح تأکید داشته تا امکان پیگیری تحول اجتماعی خانواده را میسر سازد اما اطمینان ندارد که نتایج آن روشنگر باشد.

بیان تحلیل‌های تاریخی ماکس وبر کاملاً منفی است. وی درباره اخلاق اقتصادی مربوط به قرون وسطا و تجدّد روحیه سرمایه‌داری مسلماً دچار خطا شده است. در مورد اساس اخلاق پروتستانی نظریات وی باید مورد تصحیح قرار گیرد. درباره تأیید اساسی پیوستگی موجود بین "روحیه" سرمایه‌داری و اخلاق پرهیزگاران پروتستانی تحقیقات کافی و قاطع در تأیید نظریه‌ی او وجود ندارد.

برغم تمام اینها بازهم کتاب "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" یکی از آثار مهم جامعه‌شناسی تاریخی است. پیش از پرداختن به چرایی این موضوع لازم است چند نکته را که سبب جدل و ایجاد ابهام و گاهی اشتباه و ساده‌انگاری کامل شده در این جا یادآوری کنم:

نخست این که ماکس وبر آن نگرش ساده‌انگارانه‌ای که به وی نسبت می‌دهند دارا نمی‌باشد. گرچه او معتقد است که در قرون وسطا (در اروپا) مردم نسبت به پول درآوردن، کار کردن و ایجاد واحدهای تولیدی رغبت نداشته و ارجی نمی‌گذاشتند ولی

می‌پذیرد که در کشورهایی که اخلاق امساک و پرهیزگاران‌های پروتستانی پدیدار شد خصوصیات رفتار اقتصادی برخی از تجار و دینوران در قرون وسطا نافی سودجویی از کار نبوده است. این امر را می‌توان "روحیه پیش از سرمایه‌داری" تلقی کرد.

بنا بنظر ماکس وبر مفهوم "سخت‌کوشی در شغل بعنوان تکلیف دینی" (Beruf) در اندیشه لوتر معنای ساده‌ای ندارد و حداقل دارای دو معناست. لوتر بیشتر به "سنت گرائی" تمایل دارد و بکلی فاقد روحیه "تجدد" است و نمی‌توان "روحیه سرمایه‌داری" را به وی نسبت داد.

وی تصریح می‌کند که رابطه پروتستانتیسم (نه هر پروتستانتیسمی و نه در هر دوره‌ای از تاریخ آن طی قرون ۱۶ تا ۲۰) با سرمایه‌داری تنها "زرنگی در تجارت" نیست بلکه مبتنی بر یک اخلاق و یک نظام ارزشها و رفتارهاست. او براین نکته تأکید دارد که نزد مبلغان مذهب پروتستانی و پیروان پرهیزگاری، پول فی‌نفسه هدف نیست بلکه پول جوئی یک وظیفه اخلاقی و تبعیت از فرمان خداست که برگزیدگان خود را به رستگاری از راه اشتغال منظم و رعایت وجدان کاری و سخت‌کوشی (Beruf) در مشاغلشان دعوت می‌کند و آنان که بیش از حد در پی پول و کار باشند از رستگاری محروم خواهند شد. ماکس وبر، با ظرافت خاصی از یک چنین تحلیل، نتایجی بیرون می‌کشد که از واقعیت نظریه خودش نیز روشنتر جلوه می‌کند. این پول جوئی مداوم، خالی از مقاصد فردی دنیوی (ماکس وبر نکات مهمی نیز درباره فردگرایی پروتستانی دارد). نایبان (Puritans) پرهیزگار را وامی‌دارد که ثروت را تنها بخاطر ثروت نیندوزند بلکه آن را برای سرمایه‌گذاری و باززائی سرمایه به کار اندازند. چنین اقدامی در آن واحد یک جریان دینی، روانی و اقتصادی در کارکرد سرمایه‌داری "مدرن" بوده و پیامد ظریف دیگر آن، این است که برای پرهیز از تعارض اخلاق با رفتار پوریتانی یک عمل مصالحه انجام گرفته است. بدین معنا که پوریتن تفنّن و تجمل را محکوم کرده و آن را نافی رستگاری می‌پندارد لکن در طلب آسایش و آرامشی است که در پی به کار بستن فرمان الهی نصیب او می‌شود. اندیشناکی از رستگاری اخروی و پذیرش پاداش دنیوی منطبق با راده الهی، ایجاب می‌کند که در اخلاق پرهیزگاران تعادل و توازن وجود داشته باشد.

ماکس وبر وقتی در می‌یابد که پدیده‌ای در تاریخ با تئوری او سازگاری ندارد در صدد کتمان یا حذف آن بر نمی‌آید بلکه در آن رابطه به تناقضات مشاهده شده اشاره کرده و می‌کوشد از همان تعارض برای تأیید نظریه خویش بطور درخشانی سود گیرد. مثلاً از وجود صومعه‌نشینان قرون وسطا به نیکی بهره می‌جوید.

وبر از نخستین کسانی است که دریافته صومعه‌نشینان غربی از پیشاهنگان بخردانه کردن شیوه زندگی، بویژه اجرای کار در فواصل زمانی معین (سازماندهی زمان کار) از طریق تجلی آن در صدای منظم ناقوس صومعه‌ها بوده است.

در چنین اوضاعی چرا شاهان غربی با رفتار اقتصادی که به پیدایش و رواج سرمایه‌داری انجامید بطور آشتی‌ناپذیری خصومت می‌ورزیده‌اند؟ برای این که شاهان الگوی زندگی خود را دور از دنیا و جامعه قرار داده بودند در صورتی که اخلاق پروتستانی کار و پرهیزگاری پوریتنی امری دنیوی بود و الزاماً روی اقتصاد تأثیر می‌گذاشت.

اکنون به مسائل بنیادی‌تر می‌پردازیم. نظریه پردازان چپ علوم اجتماعی اغلب به جنبه‌های ذهن‌گرائی (ایده‌آلیستی) ماکس وبر ایراد گرفته‌اند، زیرا که او علل پیدایش سرمایه‌داری را در پندارهای ناشی از تعلیمات مذهبی، موجود در اخلاق پروتستان، می‌داند. شکی نیست که برخی از بیانات ماکس وبر مبین این فراشد می‌باشد. وی بدون این که نام مارکس را برده باشد می‌خواست نظریه پنداری او را درباره "روساخت ذهنی (Super Structure Ideale) ناشی از زیرساخت اقتصادی" رد کند و بهمین جهت در کتاب "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" صراحتاً اعلام می‌کند که: "گفتگو از بازتاب شرایط مادی روی ساختار ذهنی بی‌معناست." با وجود این ماکس وبر معتقد نیست که آثار وی صرفاً بر تعبیر پندار گرایانه استوار است. بنظر او طرز تفکر، روحیات و اقتصاد باهم اندرکنش متقابل داشته پیوسته تحت تأثیر و تأثر یکدیگر قرار دارند. لیکن این مسأله را در "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" مورد بررسی قرار نداده و در پایان اعلام کرده که: "بعداً باید روشن شود که تحت تأثیر کدامین مجموعه شرایط اجتماعی، بویژه شرایط اقتصادی، بوده که پرهیزگاری و امساک پروتستانی پدیدار شده و

النده گشته است. اگر بنا باشد در پیگشت علیت، اثرات "مادی گرایی" را کنار زده و تنها به یک تعبیر ذهن گرایی تمدن و تاریخ بسنده کنیم آیا به همان اندازه مرتکب تک سونگری نخواهیم شد؟ هر دو این تعبیرات امکان پذیر است. "ماکس وبر درباره رداشت اخیر خود و نیز در آثار بزرگی که بعد از مرگش منتشر شده اند مانند "اقتصاد و جامعه" (Wirtschaft und Gesellschaft, 1922) اشاره ای به این مطلب نکرده است.

بجاست خاطر نشان سازم که امروزه هستند کسانی که می خواهند توهمات غیر خردوندانه خود را به ساحت علوم اجتماعی رسوخ دهند از آن جمله فضل فروشانی که عد از ماکس وبر ادعای پیروی از روانشناسی یونگ می کنند در صورتی که ماکس وبر صراحتاً موضع آنان را محکوم کرده می نویسد "این نکته را به عهده آلوده گرانی بگذاریم که به "وحدت" "روح جمعی" معتقد هستند و می توان آن را در یک فرمول خلاصه کرد. بدون این که قصد بحث مفصل درباره مسأله دشوار و اساسی مربوط به درک اندیشه وبر و معرفت شناسی تاریخ و علوم اجتماعی داشته باشم باید بگویم که ماکس وبر نیز همانند بسیاری از اندیشمندان دردمند عصر خود درگیر مسأله علیت در تاریخ بوده است؛ وی در این راستا به مجموعه عناصر متعدد درهم تنیده ایی در زمینه علیت متوسل شده و روش نگرش چند سویه و چند بعدی را بکار گرفته و این رهیافت را به دیگران نیز توصیه می کند تا جایی که کاربرد واژه "هم آمیخته" (Combiné) در توضیح "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه داری" توجیه گر تواند بود.

وی مثلاً در توصیف رفتار، پوریتن، از آمیختگی زرنگی زیاد در تجارت با رحمت عبادت سخن می گوید که درهم رسوخ کرده و تمام زندگی پوریتن را در بر می گیرد. لکن درباره خاستگاه، ساختار و کارکرد این هم آمیزی سکوت می کند.

برای روشن شدن نظریه ی ماکس وبر لازم است حداقل به دو نکته مهم اندیشه وی اشاره شود که سازنده ی عناصر اصلی قالب نظری او در تحقیق فوق الذکر است:

نکته نخست مربوط به اندیشه تقدس زدائی موجود در تاریخ غرب از عهد باستان به بعد می باشد که ماکس وبر آن را "جادوزدائی" (Entzauberung) گذاشته است. دومین نکته مربوط به برداشت او از جایگاه تاریخ

در نظام معرفتی است. نکته نخست را بوضوح می‌توان در بررسی‌های مربوط به سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ مشاهده کرد. به نظر وی، "پوریتن" نتیجه این تحول تقدس‌زدائی است "بدینسان، در تاریخ ادیان، در پی تعلیمات علمی یونان، جادوزدائی پدید آمده بهره‌گیری از ابزار جادوئی و انواع خرافات دینی، برای نیل به رستگاری اخروی، محکوم می‌گردد پوریتن اصیل شک و تردید ندارد که شرکت محض در مراسم و تشریفات مذهبی رستگاری او را تضمین نمی‌کند..."

و نیز "ناکامی" از جهان و جادوزدائی بعنوان راه رستگاری بوسیله کاتولیک‌ها هرگز به حد پوریتن‌ها نمی‌رسیده است. "حتی یهودیان پیشتر از آنان نیز بدان مرحله نرسیدند. همچنین "فرقه مغتسله (باپتیست‌ها) همراه با تقدیرگرایان، بویژه پیروان متعصب کالون، تمام تشریفات و تجملات مقدس را که راه رستگاری پنداشته می‌شد لغو کردند. با این کار آنان اوهم‌زدائی از دین را تا رسیدن به نتایج وخیم آن، ادامه دادند." این برداشت، الهام بخش "مارسل گوشه" (Marcel Gauchet) برای تفکرات عمیق بوده که ما در این جا وارد بحث آن نمی‌شویم ولی با اطمینان می‌توان گفت که ماکس وبر قربانی باور تحوّل‌گرایی و خردوندی بسیاری از اندیشمندان قرن نوزدهم درباره‌ی فکر تداوم تحوّل بوده است. تاریخ قرن بیستم، بویژه تاریخ عصر ما نشان داده که تجلیل پالائی و تقدس‌زدائی از دین چیزی، جز انتقال آنها به ساحه‌های دیگر (از آن جمله دولت و نیز کار) نبوده است. بنابراین فراشد تقدیس و تجلیل به وجود آمده و هنوز هم ادامه دارد. سرانجام ماکس وبر با انتساب فرمندی به برخی از شخصیتها عناصر غیر خردوندی را نیز وارد تاریخ نمود.^(۴) و این بخاطر افراط در ساده کردن وجه افتراقی بین جادو و دین بوده که جای ایراد دارد.

تأکید ماکس وبر روی این نکته است که "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری یک گزارش کاملاً تاریخی است." با این که وی بیشتر بعنوان جامعه‌شناس شناخته شده، ولی نوشته فوق‌الذکر اثر غیرقابل انکاری روی مورخان گذاشته بی آن که روابط تفکرات او با تاریخ به درستی قابل تعریف باشد. چنین پیداست که او در میان سه تعریف از تاریخ و شاید گاهی هم در مورد "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" در تردید بوده

است: به نظر او تاریخ مجموعه‌ای از اموری است که می‌توان آن را تحت تفکر جامعه‌شناسانه قرار دارد. گاهی تاریخ بمثابة یک رشته علمی جلوه می‌کند که غایت معرفتی خاصی دارد. بالاخره بنظر می‌رسد که وی تاریخ را مبنای عام و جامع تمام علوم اجتماعی می‌انگارد. بهمین مناسبت من گفته‌ی "یورگن کوکا" (Jurgen Kocka) را می‌پذیرم مبنی براین که ماکس وبر یک مورخ حرفه‌ای نبوده است ولی می‌توان بسیاری از آثارش را مانند کتاب‌های تاریخی خواند. بنظر کوکا طرح‌های روش شناختی و بررسی‌های نظری و برداشت‌های تطبیقی وبر برای علم تاریخ امروزی از اهمیت شایانی برخوردار است و تحقیقات و تفکرات وی در کانون پژوهش‌های علمی قرار دارند. ماکس وبر بیش از هر تاریخدان معاصر خویش، به روش‌شناسی علوم تاریخ جدید افزوده است تا بر تئوری آن. اکنون دیگر روشن شده است که مفهوم تاریخ در زمان ماکس وبر معادل با مجموعه‌ی علمی بوده که در زبان آلمانی اقتصاد سیاسی می‌نامیدند و ما امروز آن‌ها را با عنوان علوم اجتماعی می‌شناسیم.

برغم تمام ایراداتی که به اثر "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" می‌گیرند، از ارزش کارهای مهم علمی و اندیشه‌ای ماکس وبر کاسته نمی‌گردد. به نظر من اکثر انتقادهای درباره‌ی تئوری‌های اوست تا درباره‌ی کاربرد آنها در تاریخ. اگر نقطه حرکت ماکس وبر را جابجا کنیم نظریات وی بیشتر روشنگر خواهند بود. من مطمئن نیستم که باورهای دینی اثرات مساعدی روی فلان ساختار یا بهمان تحوّل تاریخی اقتصاد، بویژه تاریخ سرمایه‌داری داشته باشد. لیکن گمان می‌کنم چنانچه موانع غیرمادی، نظیر موانع روانی و پنداری مبتنی بر دین برطرف شود و ساختار دینی با تحوّل اجتماعی سازگار گردد "آمیزه‌ای" از جنبه‌های اقتصادی و پنداری می‌تواند پدید آید و امکان موفقیت اشکال جدید اقتصادی را فراهم سازد. مثلاً برطرف شدن حرمت پول و وقت و چرخش از زمان لاهوتی (که در ملکیت خدا است) به زمان ناسوتی (بعنوان برکتی برای حرکت بسوی رستگاری)، بدون این که از تجلیل و تقدّس زدائی گذشته باشد.

برای تسهیل وضع و تطهیر گناهکاران علاوه بر بهشت و جهنم سپهر سومى مانند "برزخ" پدیدار گشت که تجاری که گناه مالی قابل بخشش داشتند، بعد از مرگ، در آن

سپهر تظہیر می‌شد. پروتستانها با این اندیشه بسختی به مخالف برخاستند. با این "ابداع" ساختارهای پنداری و روانی مربوط به موانع رفتار اقتصادی که دارای خصلت سرمایه‌داری بود برطرف شد. فکر می‌کنم که وجود سپهر استغفار، سرمایه‌داری را بوجود آورده باشد و یا بقول ماکس وبر این امساک و پرهیزگاری پوریتنها بوده که سرمایه‌داری را بالنده کرده است.

شواهد و تجارب نشان می‌دهند که موانع سنتی و دینی بتدریج از سرراه بالندگی سرمایه‌داری برداشته شده است از آن جمله تئوریهای اسکولاستیکهای بزرگ از یک سو و رهبران روحانی از قماش "فرقه‌های فقرا" از سوی دیگر بوده که پیوسته تزه‌ای الهیون را با رفتار روزانه منطبق می‌ساختند. در این مورد تئوری وبر محل صدق می‌یابد حتی اگر تحقق آن بلحاظ زمانی اشتباه‌آمیز بوده باشد.

با وجود این که بسیاری از انتقادهای، بویژه در زمینه تاریخ، در مورد "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" روائی دارد ولی باتمام این احوال اثر فوق یکی از آثار مهم قرن بیستم درباره تاریخ و علوم اجتماعی شمرده می‌شود به ویژه این که اخیراً نیز موضوع روز شده است. برای درک اهمیت آن کافی است به فروپاشی سوسیالیسم و مارکسیسم توجه داشت که در زمینه تاریخ و علوم انسانی، تئوری غلط "روساخت زیرساخت" را جارو کرده است. اگرچه تئوری وبر، رویاروی تئوری نادرست مارکس قرار گرفته، لکن خود وبر، ضد مارکسیست متعصبی نبوده است. شاید هم بتوان او را به طنز و اغراق «مارکس بورژوازی» یا «نیمه مارکسیست» انگاشت. بگمان من ماکس وبر به یک رشته از مسائل تاریخی، که امروزه آنها را علوم اجتماعی می‌نامیم، حساسیت نشان داده است؛ بهمین مناسبت، برغم تفاوت‌های فاحش، نکات مشترک زیادی بین او و اندیشمندان بزرگ "مترقی" قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، از گیوه و مارکس گرفته تا زومبارت و دورکیم، وجود دارد.

باید دید چه بخشی از "اندیشه" ماکس وبر هنوز هم مطرح است: نخست این که امروزه دیگر تاریخ را نمی‌توان جدا از علوم اجتماعی یا آن را در کانون مجموعه علوم پنداشت. چنین برداشتی گرایش به پذیرفتن تاریخ مجزا با مرزهای مشخص است که باید

از آن پرهیز کرد. ماکس وبر یکی از پیشتا‌زانی است که پیش از مارک بلوک تاریخ را بحدّ تاریخ تطبیقی ارتقاء داده است بطوری که در "اخلاق پروتستانی ..." پیوسته به تطبیق و مقایسه برحسب دوره‌های عصر جدید و عهد باستان یا قرون وسطا برحسب ادیان و حوزه‌های فرهنگی نظیر یهودیت، مسیحیت در وهله اوّل و طرح‌های بزرگ "Gesammelte Aufsätze"، هندوئیسم و بودیسم در مرحله بعد، پرداخته است. درباره تاریخ تطبیقی، مورخان تاکنون پیشرفت چندانی نداشته‌اند و برخی براین باورند که این امر باید از اولویّت عملی برخوردار گردد.

لوسین فور و مارک بلوک سعی داشتند روانشناسی جمعی بدون «روح جمعی» را وارد مدل‌های تاریخی کنند.^(۵) مفاهیم وبر دیگر کهنه و ایرادپذیر شده‌اند و "روانشناسی حیطة تخصّصی روانشناسان یا جامعه‌شناسان اجتماعی، برای تاریخدانان مناسب نیست مفاهیم "روح" یک دین، دکترین و یابک دوره، خیلی مبهم بوده به اصطلاح معروف به "روح زمان" (Zeitgeist) خیلی نزدیک است. چنین مفاهیمی دیگر بین تاریخدانان اعتباری ندارد. در مقابل دو اصطلاح جای خود را در تاریخ باز کرده است که وبر آنها را غالباً با "روحیه" درهم می‌آمیخت: "ارزش‌ها" (Valeurs) و ذهنیات (Mentalités). کاربرد این دو اصطلاح در تحلیل‌های روش‌شناختی ماکس وبر نتایج پرباری می‌تواند پدید آورد. "ارزش‌ها" عبارت است از درون مایه آرمانی آن چه که ماکس وبر "اخلاق" می‌نامید. ذهنیات امکان درک رفتار روزانه و مشخصّ را فراهم می‌آورد. وبر، بواسطه دلبستگی زیاد به روش‌شناسی نظری و تاریخ تفکّرات، امکان نیافت که مفاهیم دوگانه فوق را درک کرده و آنها را به کار بندد. شایسته است که بر تاریخ ارزش و تاریخ ذهنیات، تاریخ ایدئولوژی‌ها را نیز بیافزایم. متأسفم که ماکس وبر این برداشت را به کار نبرده است. وی با آن که برای تعیین شکل ارزش‌ها و ذهنیات آن را در اختیار داشته، به اعتقاد کهنه روشنفکرانه توسل جسته است. چرا که تحت تأثیر قدرت آرمانهای افراطی، عینیت بخشیدن به ارزش‌ها می‌تواند بصورت باورهای بی چون و چرا خودنمایی کنند و بصورت "علمی" و "اخلاق اجباری" جا زده شوند. شکی نیست که ماکس وبر بیش از اندازه مفتون اندیشه‌ی "جادوزدائی" و خردوندی بوده است.

اگر چه کوششهای وبر برای ادغام تاریخ تفکر در تاریخ جامع برای تاریخدانان و متخصصان علوم اجتماعی "سرمشق جدید" نبوده لکن می‌توانست بطوری بی‌نظیری سودمند باشد. (او بواسطه خردزدگی نتوانست پیشرفت قابل توجهی بکند و در نتیجه در نیمه‌راه ادغام تاریخ تفکر بازماند). لازم است یک مدل از تاریخ جامع بوجود آید تا بتوان تمام تکه پاره‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فکری، مادی، فرهنگی ... را درهم تنیده و نهایتاً یک تاریخ اجتماعی بنیاد گذاشت. ماکس وبر در این زمینه پاسخی ندارد لکن احتراز از بسیاری خطاهای اساسی و بن‌بست‌ها را ممکن می‌دید و در مورد اجتناب از ساده‌سازی، تقلیل‌گرایی، علیت‌های نادرست و وسوسه غیرقابل درک بودن جامعه و تاریخ، هشدار می‌داد و بدین ترتیب به امر اندیشه درباره تاریخ و جامعه کمک کرده است. در زمانی که شیادان وسایل ارتباطی، کوه فکran و پیام‌آوران دروغین انحطاط می‌توانستند صدمات زیادی به تاریخ و علوم اجتماعی، که در معرض شک و تردید بود، بزنند ماکس وبر با صراحت علمی و شهامت فکری پای به میدان گذاشت. بنابراین تصادفی نیست که اثر ماکس وبر در آن واحد، کتاب روز، کتاب مرجع، کتاب چند سویه و کتابی روشنگر است. اگر هم هوس‌های گذرا، در کوتاه مدت، آن را از مد بیاندازند، یا در میان مدت شرایط فکری و علمی مناسب فراهم نباشد، مطمئن هستم که در درازمدت بحث بر سر پیوند اقتصاد با ذهنیات، یا واقعیت با نظریات پیوسته برقرار مانده و پرسشها و پژوهشهایی را برخواهد انگيخت.

پانویس‌های مترجم:

۱. برخی از این انتقادات در بخش سوم کتاب لویی شنادیر، تحت عنوان "سپهر دین و غیردین"، نمونه "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" مندرج است.

Louis Schneider, Sociological Approach to Religion, Ed. John Wiley and Sons, Inc. Newyork, ... 1970, Port III, chap.6, pp. 95 - 119.

۲. طرز تلقی فرانسیسکن‌ها و دمونیکن‌ها را جمله "گدا جیب خداست" می‌توان یافت که احتمالاً ریشه بودایی دارد. رقبای غیردینی این گروه‌های مذهبی بیشتر پیرو این اندرز سعدی بوده‌اند که:

"بروکار می‌کن مگو چیست کار که سرمایه‌جاودانی است کار"

مضامینی نظیر "از تو حرکت، از خدا برکت" و یا "عبادت بجز خدمت خلق نیست" در راستای فوق قرار می‌گیرد. در واقع درونمایه این بیت وصف حال پوریتن‌هاست با این تاکید که منظور از "سرمایه جاودانی" آسایش در این جهان و رستگاری در جهان دیگر است.

۳. وبر در پیشگفتار کتاب "اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری" دربارهٔ مأخذ اسناد خود چنین می‌نویسد: "یکی از دانشجویانم موسوم به مارتین افن‌باخر داده‌های آماری دینی مربوط به سرزمین باد را دقیقاً مطالعه کرده است و ما امروز آنها را در اختیار داریم. امور و ارقامی که بعنوان نمونه در این کتاب ارائه گشته کلاً از تحقیق فوق اقتباس شده است".

در پانویس صفحه دوم ارقام زیر را ارائه می‌دهد: "مثلاً در ۱۸۹۵ در سرزمین باد برحسب هر ۱۰۰۰ نفر پروتستان ۹۵۴۰۶۰ مارک هر ۱۰۰۰ نفر کاتولیک ۵۸۹۰۰۰ مارک سرمایه وجود داشته است. سهم یهودیان بیش از همه بوده و با ۴۰۰۰۰۰۰ مارک برای ۱۰۰۰ نفر در رده اول قرار می‌گرفت."

۴. در مورد "سلطه کاریسمائی" به نقد مترجم، مندرج در شماره ۲ "فصلنامه علوم اجتماعی" مراجعه کنید.

۵. انتشار مجله "Annales d'histoire économique et sociale" در ژانویه ۱۹۲۹ بوسیله لوسین فور و مارک بلوک، استادان دانشگاه استراسبورگ بنیان گرفت و از آن تاریخ تاکنون چندین نام عوض کرده و امروزه تحت عنوان "Annales, économies, sociétés, civilisations" منتشر می‌شود. شادروان دکتر علی مظاهری، جامعه‌شناس و تاریخدان ایرانی مقیم فرانسه، با این نشریه همکاری داشته است.

۶ - واژه "Sprit" در این مقاله بمعنای "خاستگاه" و "جوهر" نیز میتواند باشد.

منابع برای مطالعه بیشتر

- BESNARD (P.), Protestantisme et Capitalisme. La Controverse Post-Wébérienne (1970).
- BRAUDEL(F.), Civilisation matérielle, Économie et Capitalisme (1979).
- FREUND (J.), art. "Weber (Max)". in Encyclopœ diauniversalis, vol. 16 (1973).
- GAUCHET (M.), Le Désenchantement du monde (1985).
- KOCKA (J.), et PEUKERT (D.), "Max Weber et l'histoire. Derniers développements en République fédérale d'Allemagne", in Revue de Synthèse, n° 107 (1986).
- KOCKA (J.), éd., Max Weber, der Historiker, 1986.
- MARSHALL (G.), In Search of the Spirit of Capitalism. An Essay on Max Weber's Protestant Ethic Thesis (1982).
- MOMMSEN (W.J.), Max Weber. Gesellschaft, Politik und Geschichte (1974).
- MURRAY (A.), Reason and Society in the Middle Ages (1978).
- OTSUKA (H.), The Spirit of Capitalism. The Max Weber Thesis in an Economic Historical Perspective (1982).
- PIRENNE (H.), Les Périodes de l'histoire sociale du capitalisme, 1914; réédité dans Histoire économique de l'Occident médiéval (1951).
- SCHLUCHTER (W.), Die Entwicklung des okzidentalen Rationalismus. Eine Analyse von Max Weber Gesellschaft geschichte (1979).

- éd. Max Weber Sicht des Okzidentalen Christentums. Interpretation und Kritik (1988).
- SEE (H.), "Dans quelle mesure puritains et juifs ont-ils contribué au progrès du capitalisme moderne?" in Revue historique, CLV (1927).
- TAWNEY (R.H.), préface à la traduction anglaise de The protestant Ethic and the Spirit of Capitalism (1930).